

مجله پژوهش های اسلامی
دانشکده ادبیات و علوم انسانی
دانشگاه شهید باهنر کرمان
سال سوم، شماره پنجم، زمستان ۱۳۸۸

سُدی کبیر در آینه پژوهش*

دکتر سید علی اکبر ربیع نتاج
عضو هیأت علمی دانشگاه مازندران
علی تفریحی
استاد مدعو دانشکده علوم قرآنی بجنورد

چکیده

ابو محمد اسماعیل بن عبد الرحمن بن ابی کریمه از مفسرین امامیه و از اصحاب سه تن از ائمه اطهار؛ امام سجاد و امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهم السلام است. سُدی از جمله تابعین و تربیت شدگان مدرسه کوفه و از مفسرین و محدثین مشهور به شمار می‌رود. علاوه بر تفسیر و حدیث، عالم به علم قرائت و آشنا به وقایع حوادث تاریخی بوده است. او را در تفسیر می‌توان در ردیف مجاهد و قتاده برشمرد. در قرائت نیز صاحب نظر بوده است. ابن ابی داود گوید: «بعد از صحابه، کسی نسبت به قرائت، اعلم از ابی العالیه نیست، بعد از او سعید بن جبیر و بعد از او سُدی است». تنها اثر علمی یاد شده از سُدی کبیر «تفسیر» می‌باشد که به صورت روایت در کتاب‌های تفسیری پراکنده است. سیوطی تفسیر او را بهترین تفسیر می‌شمارد.

واژگان کلیدی

سُدی، تفسیر، صحابه، توثیق، روایت، کوفی.

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۸۸/۴/۱۴ تاریخ پذیرش: ۱۳۸۸/۷/۱۴
نشانی پست الکترونیک نویسنده: Sm.rabinataj@gmail.com
alitafrihi@gmail.com

۱- مقدمه

پس از وفات پیامبر(ص)، دین تعالی بخش اسلام در مناطق مختلف گسترش چشمگیری یافت. این امر حضور صحابه را در مناطق جدید به جهت نشر تعالیم اسلام و تعلیم مردمان آن مناطق ضروری می نمود؛ از این رو، برخی از صحابه به این مناطق بار سفر بستند و اقدام به تشکیل مراکز علمی کردند که نتیجه آن، ظهور مدارس تفسیری مختلف در این مناطق بود؛ این مدارس بعدها به مدارس مکه و مدینه و بصره و کوفه و شام معروف گشتند.

در این مدارس، تفسیر به صورت گسترده تری رخ نمود، زیرا که هر قدر فاصله مسلمانان از نظر زمانی از عهد رسالت بیشتر می شد، غموض و پیچیدگی بعضی از آیات فزاینده تر می گشت.

گرچه روش تفسیری غالب در این مدارس همان تفسیر متأثر بود که زمینه بسط و گسترش آن بیش از پیش فراهم گشت، لکن در بعضی از این مدارس، اجتهاد در تفسیر به تدریج شکل گرفت و فروغ آن به تدریج در حوزه تفسیر پرتو افشانی کرد. یکی از کسانی که از همین مدارس سر برآورد و تفسیر او مورد توجه مفسرین، مخصوصاً مفسرین عامه، نظیر ابن جریر طبری و ابن ابی حاتم قرار گرفت، سُدی کبیر است. این مقاله بر آن است تا حیات علمی و روش تفسیری این مفسر بزرگ را مورد بررسی قرار دهد تا شاید ذره ای از غبار مهجوریت نشسته بر چهره این مفسر شیعی را بزاید.

۲- مشخصات سُدی کبیر

۱-۲- نام و کنیه

ابو محمد اسماعیل بن عبد الرحمن بن ابی کریمه و به نقلی ابن ابی دُویب (سمعانی، ۱۴۰۸، ۲۳۸/۳) ملقب به سُدی کبیر^۱، غلام زینب دختر قیس بن مخرمه مُطلبی بوده و مُطلب و هاشم برادر و فرزندان عبدمناف رئیس قبیله قریش بوده اند و از این جهت به قرشی ملقب گشته است (ذهبی، ۱۴۱۳، ۲۶۴/۵).

در نام و کنیه او هیچ تردید و اختلافی میان صاحبان تراجم نیست، اما در جد و نسب او تردید و اختلاف به چشم می خورد؛ مزّی (مزّی، ۱۴۱۳، ۱۲/۵۳)، ابن حجر (حجر، ۱۴۰۴، ۲۷۵/۱) و ذهبی (ذهبی، ۱۴۱۳، ۲۶۴/۵) جد او را «ابن ابی کریمه» می دانند. سماعانی (۱۴۰۸، ۲۳۸/۳) جد او را «ابن ابی ذئب»، ابن اثیر (متوفی ۵۵۵ ق) و یاقوت حموی (متوفی ۶۲۶ ق) از او با عنوان «ابن ابی دُویب» یاد کرده اند (ابن اثیر،

۱۳۵۷، ۵۳۷ و حموی، ۱۳۵۵، ۱۳/۷). در عین حال، کسانی که نام اصلی جد او را ذکر کرده‌اند، گفته‌اند که نام ابن ابی ذؤیب، «نهشل» بوده است (ابن حجر، ۱۴۰۴، ۲۳۲/۶) و (مزّی، ۱۴۱۳، ۳۶۷/۷۱).

سُدّی از پدرش عبدالرحمن نقل می‌کند که زینب دختر قیس بن مخرمه به ده هزار درهم با من مکاتبه کرد که مرا آزاد کند، اما هزار درهم را بر من بخشید (ابن حبان، ۱۳۹۳، ۱۰۸/۵).

نکته قابل توجه در باره جد سُدّی این است که او در اصل ایرانی و اهل اصفهان بوده است. ابن حبان می‌گوید: «عبد الرحمن ابو اسماعیل السُدّی من اهل اصفهان» (۱۴۱۲، ۳۳۱/۱). رازی و مزّی نیز به این مطلب تصریح کرده‌اند: «قال أبو أحمد بن حیان: كان أبوه عظيماً من عظماء أصفهان» (مزّی، ۱۴۱۳، ۱۳۶/۳). «إسماعيل بن عبد الرحمن بن أبي كريمه مولى بنى هاشم و كان ابن ملكك اصفهان» (رازی، ۱۳۷۲، ۱۸۵/۲).

۲-۲- القاب

۲-۲-۱- سُدّی کبیر

در وجه تسمیه اسماعیل بن عبد الرحمن به «سُدّی» اقوال مختلفی نقل شده است؛ برخی گفته‌اند علت نام گذاری وی به سُدّی آن است که او در شهر [کوفه]، در مکانی به نام سُدّ می‌نست: «وانما سمى السُدّی لانه كان يجلس بالمدينه فى موضع يقال له السد» (رازی، ۱۳۷۲، ۱۸۵/۲). اما قول مشهور آن است که چون وی بر درگاه مسجد کوفه که سُدّه نامیده می‌شد، روسری و مقنعه می‌فروخت، به چنین نامی شهرت یافت: «إنما سمى السُدّی، لانه كان يبيع الخمر مع المقانع بسده المسجد، يعنى باب المسجد» (سمعانی، ۱۴۰۸، ۲۳۸/۳). ابن حجر نیز گوید: «السُدّی بضم المهمله وتشديد الدال نسبة إلى سده مسجد الكوفه كان يبيع بها المقانع» (ابن حجر، ۱۴۰۴، ۲۷۳/۱).

اما توصیف او به «کبیر» به جهت عدم التباس با محمد بن مروان، معروف به سُدّی صغیر است. به عبارتی، قید مذکور برای او قید احترازی است نه توصیفی.

توضیح آنکه در میان رجالیون، غیر از سُدّی کبیر، دو نفر دیگر نیز ملقب به سُدّی اند؛ یکی اسماعیل بن موسی فزاری معروف به اسماعیل سُدّی، نوه دختری سُدّی کبیر است که برخی او را پسر خواهر سُدّی کبیر دانسته‌اند (ذهبی، ۱۴۱۳، ۳۰۵/۸). ابوحاتم از قول اسماعیل سُدّی می‌گوید: «مادرم مرا به اسم اسماعیل،

سُدّی کبیر نامگذاری کرد. من از قرابت و خویشاوندی او با سُدّی کبیر پرسیدم، او انکار کرد که نوّه دختری سُدّی کبیر باشد؛ بنابراین، بعید است با سُدّی قرابتی داشته باشد» (همان، ۱۷۶/۱۱). غالب علمای عامه اسماعیل سُدّی را با وجود شیعه بودن توثیق کرده اند، اما او را از غالیان شیعه برشمرده اند. در کتب ثمانیه رجالی شیعه ذکری از این شخص به میان نیامده است. شیخ آقابزرگ تهرانی در الذریعه می نویسد که اسماعیل بن موسی فزاری سُدّی کوفی (متوفی ۱۴۵ ق) که با این سُدّی در نام و کنیه و لقب و مذهب مشارکت دارد و با او معاصر است، غیر از اوست و مفسر نیست (طهرانی، ۱۴۰۳، ۲۷۶/۴).

شخصیت دیگری که به سُدّی مشهور است، محمد بن مروان معروف به «سُدّی صغیر» است. علمای عامه او را به شدت تضعیف کرده اند. نسائی گوید: «محمد بن مروان که از کلبی روایت می کند، متروک الحدیث است» (سمعانی، ۱۴۰۸، ۲۳۹/۳). یعقوب بن سفیان گوید: «سُدّی صغیر ضعیف و غیر ثقه است» (همان). یعقوب بن فارسی نیز او را ضعیف و غیر ثقه دانسته است (مزّی، ۱۴۱۳، ۳۹۲/۶۲). در برخی از کتب رجالی شیعه نام وی ذکر شده است، اما از ترجمه و وثاقت وی ذکری به میان نیامده است.

۲-۲-۲- قرشی

شیخ طوسی، عمر رضا کحاله و مزّی از او با این لقب یاد کرده اند. ظاهراً علت آن، انتساب وی به قریش از جهت ولایت است. ذهبی در سیر أعلام النبلاء از او با عنوان «احد موالی قریش» یاد می کند (۱۴۱۳، ۲۶۴/۵).

۲-۲-۳- هاشمی

ملقب شدن اسماعیل بن عبد الرحمن به هاشمی نیز به جهت انتساب وی از طریق ولایت به بنی هاشم است؛ ابن حجر در تهذیب التهذیب می نویسد: «حکمی الحافظ عبد الغنی فی ترجمه السُدّی انه مولی زینب بنت قیس ابن مخرمه و قیل مولی بنی هاشم و قیس بن مخرمه مُطَلَبی والمطلب و هاشم اخوان ولدا عبد مناف بن قصی رأس قریش فنسب السُدّی قرشیا بالولاء. والله أعلم»؛ حافظ عبد الغنی در شرح حال سُدّی آورده است که او مولای زینب دختر قیس بن مخرمه می باشد. قیس بن مخرمه از تبار مُطَلَب است و مُطَلَب و هاشم با هم برادر و هر دو فرزندان عبد مناف، بزرگ قریش بودند و از این جهت، سُدّی از طریق ولایت به قریش انتساب پیدا می کند. والله أعلم.

۴-۲-۲- کوفی

توصیف سُدّی به این وصف از آن جهت است که ساکن کوفه بوده است؛ «سکن الکوفه، و کان یقعد فی سده باب الجامع بالکوفه» (مزّی، ۱۴۱۳، ۱۳۲/۳).

۳-۲- تاریخ ولادت

مورخین از تاریخ ولادت وی ذکری به میان نیاورده‌اند؛ از این رو، تاریخ ولادت و مدت عمر وی معلوم نیست. اما با توجه به بعضی قراین و شواهدی که در کتب تاریخی و رجالی مذکور است، می‌توان حداقل مدت عمر وی مشخص کرد.

از خود سدی نقل شده است: «رأیت الحسین و له جمه خارجه من تحت عمامته»؛ [امام] حسین (ع) را در حالی که موهای سرش از زیر عمامه‌اش بیرون زده بود، دیدم» (ذهبی، ۱۴۱۳، ۲۹۱/۳).

ابن حجر گوید: «او ابن عمر و حسن بن علی و ابو هریره و ابوسعید را دیده است» (ابن حجر، ۱۴۰۴، ۲۷۳/۱). سمعانی آورده است: «گروهی از اصحاب پیامبر (ص) از جمله سعد بن ابی وقاص، ابو سعید خدری، عبدالله بن عمر، ابو هریره و ابن عباس را درک کرده است» (سمعانی، ۱۴۰۸، ۲۳۹/۳).

برای تعیین حدود نسبی عمر سُدّی ابتدا لازم است نظری به تاریخ وفات این اشخاص بیندازیم:

— امام حسن (ع): سال ۵۰ ق (مجلسی، ۱۴۰۳، ۲۰۰/۹۵ و کلینی، ۱۳۶۹، ۴۶۱/۱)؛

— امام حسین (ع) عاشورای سال ۶۱ ق؛

— عبدالله بن عمر: سال ۷۳ ق (ابن حبان، ۱۳۹۳، ۲۳۰/۹)؛

— ابو هریره: سال ۵۷ یا ۵۸ ق (سید شرف الدین، بی تا، ۲۱۱)؛

— ابوسعید خدری: سال ۷۴ ق (ابن خلیفه، ۱۲۹۷، ۱۶۶)؛

— ابن عباس: سال ۶۸ ق (همان، ۵۰۷)؛

— سعد بن ابی وقاص: سال ۵۵ ق (ذهبی، بی تا، ۲۲/۱).

با دقت در تاریخ وفات اشخاص مذکور، ملاحظه می‌گردد که در میان اینان، امام حسن بن علی (ع) زودتر از همه از دنیا رفته است. نتیجه‌ای که از این بررسی می‌توان گرفت، این است که قدر متیقن، سُدّی پیش از سال ۵۰ هجری متولد شده است؛ بنابراین، حداقل مدت عمر وی ۷۷ سال بوده است. با این وجود، تاریخ دقیق تولد وی نامعلوم است.

۴-۲- تاریخ فوت

مورخین تاریخ فوت سُدی را سال ۱۲۷ هجری ذکر کرده اند (ذهبی، ۱۴۱۳، ۲۶۴/۵ و سمعانی، ۱۴۰۸، ۲۳۹/۳ و ابن سعد، بی تا، ۳۲۳/۶ و ابن حبان، ۱۴۱۲، ۳۳۶/۱ و مزّی، ۱۴۱۳، ۱۳۶/۳). برخی نیز وفات وی را سال ۱۲۹ هجری دانسته اند (مزّی، ۱۴۱۳، ۱۳۶/۳). مرگ سُدی در زمان حاکمیت مروان بن مروان رخ داده است. خلیفه بن خیاط گوید: «سُدی در سال ۱۲۷ در کوفه و در خلافت مروان بن محمد در گذشت» (ابن خیاط، ۱۲۹۷م، ۳۷۸/۱)

۵-۲- صفات جسمانی

یکی از ویژگی های ذکر شده برای سُدی کبیر، توصیف او به «اعور» است و ظاهراً بدان جهت این لقب بر روی او گذاشته شده است که او از یک چشم نابینا بوده است.

ویژگی دیگری که برای سُدی ذکر شده، آن است که ریشی بلند داشته، چنانکه هر گاه می نشست، سینه اش را می پوشانده است (ابن حبان، ۱۴۱۲، ۱۲۳۵).

۶-۲- مذهب سُدی

شیخ طوسی (متوفی ۴۶۰ق)، سُدی را در زمره اصحاب امام علی بن الحسین (ع)، امام باقر (ع) و امام صادق (ع) بر شمرده است (طوسی، ۱۴۱۵، ۱/۱۰۹ و ۱۲۶ و ۱۶۰). ذهبی (متوفی ۷۴۸ق) سُدی را متهم به تشیع می داند؛ «و رمی السُدی بالتشیع» (ذهبی، ۱۳۸۲، ۲۳۷/۱). ابن حجر نیز همین ادعا را کرده است (ابن حجر، ۱۴۱۵، ۹۷/۱). حسین بن واقد گوید: از سُدی شنیدم که به ابوبکر و عمر بد می گفت. عقیلی نیز گوید: «کان یتناول الشیخین»؛ او شیخین را به بدی یاد می کرد (همان، ۲۷۴/۱).

با وجود آن که در سایر کتب رجالی شیعه هیچ ذکری از شرح حال سُدی به میان نیامده است، اما سخن شیخ در رجال و تصریح روایات فوق، شواهدی بر تشیع او می باشد. علاوه بر این، دو دلیل و شاهد دیگر نیز بر تشیع او وجود دارد:

دلیل اول: عدم ذکر خیر شیخین؛

یکی از دلایلی که می تواند بر تشیع سُدی تأکید داشته باشد، آن است که در میان کتب رجال و تفسیری عامه و خاصه هر چه تحقیق و تفحص نمودم، به روایتی برخورد نکردم که ذکر خیری از شیخین داشته باشد؛ بلکه چنانکه در بالا اشاره گردید، خلاف آن ثابت است.

دلیل دوم: روایات سُدی در شأن اهل بیت (ع)؛

این روایات در بخش «سُدّی و اهل بیت»، از نظر خواهد گذشت.

۳- طرق روایی

اکثر روایات سُدّی از طریق عمرو بن حماد از اسباط بن نصر همدانی می باشد. اسباط توسط یحیی بن معین توثیق شده، هر چند ابونعیم تضعیفش کرده است. ابونعیم علت تضعیف اسباط را مقلوب کردن اسناد ذکر می کند (رازی، ۱۳۷۲، ۳۳۱/۲). سیوطی (متوفی ۹۱۱ ق) وثاقت اسباط را مورد اتفاق نمی داند. با این وجود، تفسیر سُدّی را که از طریق اسباط رسیده، «امثل التفاسیر» می داند (سیوطی، ۱۴۱۶، ۴۹۷/۲).

عمرو بن حماد، شیعه و در عین حال مورد وثوق علمای عامه است. ذهبی گوید: «صدوق است، ولی رافضی است» (ذهبی، بی تا، ۲۵۵/۳). ابن سعد، عمرو را ثقه می داند (ابن سعد، بی تا، ۴۰۸/۶).

۳-۱- طبقه روایی

ابن حجر، سُدّی را جزء راویان طبقه چهارم ذکر قلمداد کرده است (طبسی، ۱۴۲۰، ۵۵).

۳-۲- شیوخ و استادان

سُدّی از شاگردان مدرسه کوفه است و از محضر استادان بزرگی بهره برده و نقل روایت کرده است. در میان استادان سُدّی، ابن عباس سرآمد همه است. سایر شیوخ و استادان سدی عبارتند از: انس بن مالک، ابوصالح باذن، عکرمه، عطاء بن ابی رباح مکی، مُرّه همدانی کوفی، اوس بن ضمعج، حفص بن ابی حفص، رفاعه فتیانی، سعد بن عبیده، صبیح غلام ام سلمه، عباد بن ابی یزید، عبد الله بن حبیب، ابی عبد الرحمن سَلَمی، عبد الله بهی، عبد خیر همدانی، عدی بن ثابت، عمرو بن - حرث مخزومی، غزوان ابی مالک غفاری، مصعب بن سعد بن ابی وقاص، ولید بن ابی هشام، ابی هیره یحیی بن عباد انصاری، ابی حکیم باریقی، ابی سعد ازدی (مزّی، ۱۴۱۳، ۱۳۲/۳ و طبسی، ۱۴۲۰، ۵۵).

۳-۳- راویان و شاگردان

صاحب تهذیب الکمال راویان سُدّی را افراد زیر برشمرده است:

فرزندش عبد الله، اسباط بن نصر همدانی، اسرائیل بن یونس، اسماعیل بن ابی خالد، حسن بن صالح بن حی، علی بن صالح بن حی، حسن بن یزید کوفی، حکم بن ظهیر، حکم بن عبد الله کوفی، حماد بن عیسی عبسی، زائده بن قدامه، زید بن ابی انیس، سفیان ثوری، سماک بن حرب، سلیمان تیمی، ابو احوص سلام بن

سلیم، شریک بن عبد الله، شعبه بن حجاج، عیید بن ابی امیه طنافسی، علی بن عابس، عمر بن زیاد باهلی، عمرو بن عبد الملک بن سلع همدانی، عمرو بن ابی قیس رازی، عیسی بن عبد الرحمان سُلمی، عیسی بن عمر قاری، قیس بن ربیع، مالک بن مغول، محمد بن ابان جعفی، ابو حمزه محمد بن میمون سکری، مطلب بن زیاد، نعیم بن میسره نحوی، ابو عوانه وضاح بن عبد الله یشکری، ولید بن ابی ثور، ابو بکر بن عیاش (مزّی، ۱۴۱۳، ۱۳۲/۳).

۴- پایگاه و جایگاه علمی

چنانکه پیشتر بیان شد، سُدی از جمله تابعین و تربیت شدگان مدرسه کوفه و از اصحاب امام علی بن الحسین (ع)، امام باقر (ع) و امام صادق (ع) است (شیخ طوسی، ۱۴۱۵، ۱/۱۰۹ و ۱۲۶ و ۱۶۰). او از مفسرین و محدثین مشهور به شمار می رود که علاوه بر تفسیر و حدیث، آشنا به وقایع و حوادث تاریخی نیز بود (شبستری، ۱۴۱۸، ۱/۱۷۰). او را در تفسیر می توان در ردیف مجاهد و قتاده برشمرد. در قرائت نیز صاحب نظر بوده است. ابن ابی داود گوید: «بعد از صحابه کسی نسبت به قرائت، اعلم از ابی العالیه نیست، بعد از او سعید بن جبیر و بعد از او سُدی است» (ابن حجر، ۱۴۰۴، ۳/۲۴۶).

اسماعیل بن ابی خالد گوید: «سُدی نسبت به قرآن از شعبی عالم تر بود» (ذهبی، ۱۴۱۳، ۵/۲۶۵). شیخ طوسی (متوفی ۴۶۰ ق) در تیان گوید: «برخی از مفسران طریقه و مذهبشان، محمود و ممدوح است، مانند ابن عباس، حسن، قتاده و غیر ایشان؛ اما مذهب برخی از ایشان مذموم و ناپسند است، مانند ابی صالح و سُدی و کلبی و غیرهم (طوسی، ۱۴۰۹، ۶/۱). ظاهراً مذمت شیخ طوسی از سُدی و امثال او به جهت تفسیر قرآن بر اساس اجتهاد و رأی خود و عدم مراجعه به اهل بیت به عنوان معدن وحی باشد؛ چرا که با ملاحظه روایات سُدی در تفسیر به هیچ روایتی که مستند به اهل بیت باشد، برخورد نمی کنیم و شاید یکی از دلایل وثوق وی از سوی عامه همین مسئله باشد. البته این را هم نباید از نظر دور داشت که ممکن است این شیوه به عنوان یک روش، بنا به برخی ملاحظات تعمداً از سوی سُدی اتخاذ شده باشد.

۵- آثار علمی

تنها اثر علمی یاد شده از سُدی کییر «تفسیر» وی می باشد که ابن سعد (متوفی ۲۳۰ ق) در طبقاتش از آن یاد کرده است (بی تا، ۳۲۳/۶). الاتقان و تهذیب الکمال تفسیر سُدی را بهترین تفاسیر (امثل التفاسیر) معرفی می کنند

(سیوطی، ۱۴۱۶، ۴۹۷/۲ و مزّی، ۱۴۱۳، ۱۳۶/۳). بسیاری از مفسرین عامه و خاصه مانند امین الاسلام طبرسی (متوفی ۵۶۰ ق)، ابن جریر طبری (متوفی ۳۱۰ ق) ابن ابی حاتم (متوفی ۳۲۷ ق) و جلال الدین سیوطی (متوفی ۹۱۱ ق) روایات تفسیری او را نقل کرده اند؛ بر اساس تحقیقی که با کمک نرم افزارهای مخصوص تفاسیر انجام دادم، طبری بیشترین روایت را نسبت سایر مفسران از سُدّی نقل کرده است؛ به طوری که تعداد روایات وی از سُدّی بالغ بر ۱۹۰۰ روایت می باشد. بعد از طبری، ابن ابی حاتم با بیش از ۱۸۰۰ و سیوطی با بیش از ۸۵۰ روایت در میان مفسران اهل سنت صاحبان بیشترین نقل از سُدّی می باشند. در میان مفسرین شیعه مرحوم شیخ طوسی در تبیان با بیش از ۶۵۰ و مرحوم طبرسی با بیش از ۵۵۰ نقل، صاحبان بیشترین روایت از سُدّی هستند. اما نکته قابل توجه اینکه با بررسی هایی که به عمل آوردم، کتاب مستقلی که از سُدّی به جای مانده باشد، وجود ندارد و آراء تفسیری وی را به صورت پراکنده فقط در کتب مختلف تفسیری که مهمترین آن ها را در بالا ذکر کردیم، می توان یافت. مؤید این مطلب سخن صاحب تهذیب الکمال است که می گوید: «طبری و ابن ابی حاتم تفسیر سُدّی را در سوره های مختلف به صورت پراکنده آورده اند» (مزّی، ۱۴۰۵، ۱۳۸/۳).

۶- وثاقت روایی

حدیث شناسان در «علم رجال حدیث» اصول و ضوابطی را پدید آورده اند که بر پایه آن ها دربارهٔ راویان احادیث و اخبار پیامبر اسلام (ص) و ائمهٔ معصومین (ع)، داوری کرده و صحت و سقم آن ها را روشن می گردانند؛ یعنی با توجه به اصول و ضوابط رجالی، یا به آنان ابراز اعتماد نموده و روایاتشان را می پذیرند و یا با استناد به قواعد جرح رجال دربارهٔ آنان ابراز بی اعتمادی کرده و به منقولاتشان اعتنا نمی کنند. در علم درایه و حدیث شناسی این عمل را اصطلاحاً «جرح و تعدیل» می نامند (شکوری، ۱۳۶۶، ۱۰۱). بنابر این، جرح و تعدیل رجال عبارت است از ابراز نوعی نظریه و قضاوت منفی و یا مثبت دربارهٔ رجال و چهره های فعال و مؤثر یک جامعه، بر پایه ی ملاک های پذیرفته شدهٔ عقلایی و شرعی و با استناد به اعمال و رفتار و عقاید و آراء خود آنان به گونه ای که نتایج آن در طریق حل مسایل و مشکلات مباحث رجالی و تاریخی مفید واقع شود (همان، ۱۱۵).

اگر چه محدثین شیعه با محدثین اهل سنت در ضوابط جرح و تعدیل اختلاف نظرهایی دارند، اما با مقایسهٔ دیدگاه هر دو گروه می توان به قدر مشترکی از این

ضوابط که حداقل از بعد نظری مورد قبول فریقین است، دست یافت که گویا بودن، مستند و مستدل بودن، پرهیز از تعصبات فرقه‌ای و حزبی، توجه به اقوال و پرهیز از یکسونگری از جمله این ضوابط است (همان، ۱۲۰-۱۲۵).

سُدّی کیبر از جمله مفسرین و تابعینی است که فریقین بر وثاقت او صحه گذاشته‌اند. شیخ طوسی در رجالش او را در زمره موثقین ذکر کرده است (شیخ طوسی، ۱۴۱۵، ۱۰۹ و ۱۲۵). در اینجا اقوال علمای عامه را در وثاقت سُدّی کیبر ذکر می‌کنیم:

- احمد بن حنبل: «ثقه است» (ذهبی، ۱۴۱۳، ۲۶۴/۵).

- ابوزرعه: «لین است» (همان).

- ابوحاتم: «حدیثش نوشته می‌شود» (همان).

- مُرّه: «مقارب الحدیث است» (همان).

- ابن عدی: «او نزد من صدوق است» (همان).

- ابو محمد کوفی: «صدوق است» (ابن حجر، ۱۴۱۵، ۹۷/۱).

- یحیی بن سعید قطان: «اشکالی در او نیست، نشنیدم کسی از سُدّی یاد کند مگر به خیر و نیکی» (رازی، ۱۳۷۲، ۲۱۸۴).

- نسائی: «فرد صالحی است، اشکالی در او نیست» (مزّی، ۱۴۱۳، ۳۱۳۶).

- ابو احمد بن عدی: «او از نظر من مستقیم الحدیث و صدوق است و اشکالی در او نیست» (همان، ۱۳۷).

- ابن حجر: «ثقه و امین است» (ابن حجر، ۱۴۰۴، ۱۲۷۳).

در مقابل، برخی نیز او تضعیف کرده‌اند:

- معتمر بن سلیمان: «دو نفر در کوفه کذاب‌اند؛ کلبی و سُدّی» (عقیلی، ۱۴۱۸، ۸۷/۱).

- یحیی بن معین: «ضعیف است» (ذهبی، ۱۴۱۳، ۲۶۴/۵).

به نظر می‌رسد علت تضعیف سُدّی از سوی این عده از محدثین و رجالیون عامه، بدگویی او نسبت به شیخین باشد؛ چنانکه ابن حجر از قول عقیلی گوید: «او ضعیف است و شیخین را به بدی یاد می‌کند» (ابن حجر، ۱۴۰۴، ۲۷۳/۱). ظاهراً مبنای تضعیف عقیلی سخن علی بن حسین بن واقد است که از قول پدرش گفته است: «وارد کوفه شدم و از سُدّی از تفسیر آیه‌ای از قرآن سؤال کردم؛ با من درباره آن مطالبی بیان داشت. در همان مجلس شنیدم که به ابوبکر و عمر بد می‌گوید. پس از آن دیگر به او مراجعه نکردم» (ذهبی، بی تا، ۲۳۷/۱).

در عین حال، کسی او را به خاطر انتساب به مذهب تشیع تضعیف نکرده است و حتی برخی از رجالیون در کنار توثیق و تصدیق او، به مذهب او نیز اشاره کرده اند؛ به عنوان مثال، ابن حجر گوید: «صدوق است و در عین حال متهم به تشیع می‌باشد» (ابن حجر، ۱۴۱۵، ۹۷/۱).

چنانکه پیشتر اشاره شد، محدثین و رجالیون عامه سُدّی را شیعه دانسته اند و در کتب خود به تفصیل در باره شخصیت او سخن گفته اند. در منابع رجالی شیعه، شیخ طوسی، سُدّی را در زمرة اصحاب امام علی بن الحسین (ع)، امام باقر (ع) و امام صادق (ع) بر شمرده است (طوسی، ۱۴۱۵، ۱/۱۰۹ و ۱۲۶ و ۱۶۰). اما هیچ ذکری از زندگی و خصوصیات او به میان نیامده است. البته نباید از نظر دور داشت که ذکر شیخ طوسی شخصی را در شمار راویان و یا اصحاب ائمه، همیشه به معنای تأیید و یا توثیق آن‌ها نمی‌باشد، بلکه مشاهده می‌شود که گاه شیخ از شخصی به عنوان راوی یا صحابی معصومی یاد می‌کند، اما او از مخالفین و دشمنان اهل بیت است؛ در این صورت شیخ در ذیل آن شخص به وجهی به این امر اشاره می‌کند. به عنوان مثال، عمرو بن حریث و عبدالله وهب راسبی را جزء راویان امیرالمؤمنین (ع) بر می‌شمارد، ولی اولی را با لفظ «عدو لله ملعون» و دومی را با «رأس الخوارج ملعون» توصیف می‌کند (همان، ۷۶). و یا اینکه محمد بن شهاب زهری را در فهرست اصحاب امام علی بن حسین ذکر کرده، اما در ذیل نامش او را با لفظ «عدو» توصیف کرده است (همان، ۱۱۹). با این دیدگاه، اگر به قضیه نظر کنیم، باید بگوییم که از منظر رجالی شیعه، سُدّی شخصی مجهول است و موضع او در قبال اهل بیت موضعی خنثی بوده است. آن چه این مطلب را تقویت می‌کند، این است که در میان منابع دست اول حدیثی شیعه، هیچ روایتی از ائمه سه گانه فوق الذکر (ع) از طریق سُدّی نقل نشده است.

۷- سدی و اهل بیت

در منابع تفسیری عامه، از قبیل تفسیر طبری و تفسیر ابن ابی حاتم، هیچ روایتی در فضیلت اهل بیت (ع) ذیل آیات نازلّه در شأن ایشان، ذکر نگردیده است. به نظر می‌رسد عدم ذکر روایات سدی در شأن اهل بیت از سوی مفسرین عامه خالی از نوعی تعمد نبوده است. دلیل بر این ادعا کتاب دیگری از کتب حدیثی اهل سنت به نام «شواهد التنزیل» حاکم حسکانی (متوفی ۴۹۰هـ) از دانشمندان بزرگ اهل سنت است. در این کتاب که در دو جلد است، بیش از هفتاد روایت از سُدّی در تفسیر آیات نازلّه در شأن اهل بیت (ع) وارد شده که هیچ یک از آن

را در دو تفسیر فوق الذکر نمی توان یافت؛ علاوه بر این کتاب، در برخی منابع دیگر اهل سنت نیز روایاتی در منقبت اهل بیت از سُدّی وارد شده است که در اینجا برای صحه گذاشتن بر ادعای فوق، به ذکر چند روایت از کتب مذکور می پردازیم:

۱- حدیثی محمد بن الحسین، قال: حدثنا أحمد بن المفضل، حدثنا أسباط، عن السُدّی [فی قوله تعالی]: «أجعلتم سقايه الحاج وعماره المسجد الحرام كمن آمن بالله واليوم الآخر وجاهد فی سبيل الله لا يستون عند الله» (توبه: ۱۹). قال: افتخر علی وعباس وشييه بن عثمان، فقال العباس: أنا أفضلکم أنا أسقى حجاج بيت الله. وقال شييه: أنا أعمر مسجد الله. وقال علی: أنا هاجرت مع رسول الله صلى الله عليه وسلم، وأجاهد معه فی سبيل الله. فأنزل الله: «الذين آمنوا وهاجروا وجاهدوا فی سبيل الله بأموالهم وأنفسهم أعظم درجه عند الله...» (توبه: ۲۰).

از سُدّی در باره این آیه از قرآن که می فرماید: «آیا سقایت حجاج و عمارت مسجد الحرام را مانند کسی قرار می دهید که به خدا و روز قیامت ایمان آورده و در راه خدا جهاد کرده است؟» نقل شده است که: علی (ع) و عباس و شییه پسر عثمان هر یک به چیزی افتخار می کردند؛ عباس گفت: من افضل شما هستم، زیرا حجاج خانه خدا را سقایت می کنم. شییه گفت: من مسجد خدا را عمارت و مرمت می کنم. علی (ع) فرمود: من به همراه پیامبر (ص) هجرت کردم و به همراه او در راه خدا جهاد می کنم. پس خداوند این آیه را نازل کرد: کسانی که ایمان آوردند و هجرت کردند و در راه خدا با اموال و جان هایشان جهاد کردند، از نظر درجه در نزد خدا بالاترند...» (حسکائی، ۱۴۱۱، ۳۲۵/۱).

۲- فرات بن ابراهیم قال: حدیثی جعفر بن محمد بن شیرویه القطان، قال: حدثنا حریث بن محمد، قال: حدثنا ابراهیم بن حکم بن أبان، عن أبيه عن السُدّی عن ابن عباس فی قوله: «وعد الله الذين آمنوا إلى آخر الآيه» (مائده: ۹)؛ قال: نزلت فی آل محمد صلى الله عليه وآله وسلم.

سُدّی به نقل از ابن عباس در شأن آیه ۹ سوره مائده که می فرماید: «خداوند، به آن ها که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده اند، وعده آمرزش و پاداش عظیمی داده است». گوید: این آیه در باره آل محمد (ص) نازل شده است (همان، ۵۳۷).

۳- حدیثی السُدّی عن عبد خیر عن علی فی قوله: «إنما أنت منذر [ولكل قوم هاد]» (رعد: ۷)؛ قال: المنذر النبی و الهادی رجل من بنی هاشم؛ یعنی نفسه.

سُدی به واسطهٔ عبد خیر از علی (ع) دربارهٔ آیهٔ ۷ سورهٔ رعد که می فرماید: «تو فقط بیم دهنده‌ای! و برای هر گروهی هدایت کننده‌ای است»؛ گوید که آن حضرت فرمود: «بیم دهنده پیامبر است و هدایت کننده مردی از بنی هاشم یعنی خود آن حضرت است» (ابن کثیر، ۱۴۱۲، ۵۲۰/۲).

۴- عن زید بن ارقم (حدیثاه) أبو العباس محمد بن یعقوب ثنا العباس بن محمد بن الدوری ثنا مالک بن اسمعیل ثنا اسباط بن نصر الهمدانی عن اسمعیل بن عبد الرحمن السُدی عن صبیح مولى ام سلمه عن زید بن ارقم عن النبی صلی الله علیه وآله انه قال: لعلی وفاطمه والحسن والحسین انا حرب لمن حاربتهم وسلم لمن سالمتم.

سُدی به واسطهٔ صبیح، غلام ام سلمه، از زید بن ارقم از پیامبر (ص) نقل می کند که آن حضرت به علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام فرمودند: من با هر کس که با شما در جنگ باشد، در جنگ و با هر کس که با شما در صلح باشد، در صلح هستم (نیشابوری، ۱۴۰۶، ۱۴۹/۳).

۵- أخبرنی زکریا بن یحیی قال حدثنا الحسن بن حماد قال حدثنا مسهر بن عبد الله عن عیسی بن عمر عن السُدی عن أنس بن مالک أن النبی صلی الله علیه وسلم كان عنده طائر فقال اللهم ائتني بأحب خلقك إليك يأكل معي من هذا الطير، فجاء أبو بكر فرده وجاء عمر فرده وجاء علی فأذن له.

سُدی از انس بن مالک نقل می کند که نزد پیامبر (ص) مقداری گوشت پرنده بود. فرمود: خدایا محبوب ترین خلقت را به نزد من بفرست تا با من از گوشت این پرنده بخورد. پس ابوبکر آمد، پیامبر (ص) او را رد کرد؛ پس از عمر آمد، او را نیز رد کرد؛ آنگاه علی (ع) آمد، پیامبر به او اجازه داد [تا از آن بخورد] (نسائی، ۱۴۱۱، ۱۰۷/۵).

۸- سدی و حادثه عاشورا

از سُدی در قبال حادثهٔ کربلا موضع گیری چندان صریحی گزارش نشده است. این امر شاید بدان جهت بوده است که در زمان وقوع حادثهٔ کربلا، سُدی در دوران صباوت و کودکی به سر می برده است. چه اینکه از خود سُدی روایتی در این باره وارد شده است؛ مؤلف کتاب تاریخ مدینهٔ دمشق به نقل از سُدی آورده است «ما کودکانی چند بودیم که در روستای کربلا پارچه می فروختیم. بر پیرمردی از قبیلهٔ طی وارد شدیم. او برای ما غذایی تهیه کرد. ما شب را در معیت او به سر بردیم. او از قتل [امام] حسین (ع) سخن به میان آورد. گفتیم: هیچ کس

در جنگ با [امام] حسین (ع) شرکت نکرد، مگر آنکه به بدترین شکل به هلاکت رسید. پیرمرد گفت: شما اهل عراق چقدر دروغگو هستید! من از کسانی هستم که در جنگ با حسین شرکت کردم. چیزی از سخن او نگذشت که به نزدیک چراغی رفت که با نفت روشن بود؛ خواست فتیله آن را با انگشتانش خارج کند که ناگهان [به جهت آغشته شدن انگشتان با نفت] شعله آتش به انگشتان او در گرفت. خواست آتش را با آب دهان خاموش کند که آتش به ریشش سرایت کرد و از آن جا به بقیه قسمت های بدنش. خود در آب انداخت تا آتش خاموش گردد، اما این هم فایده نبخشید. وقتی او را دیدم، مانند ذغال شده بود (ابن عساکر، ۱۴۱۵، ۲۳۴/۱۴).

بغوی در تفسیر خود ذیل آیه « فَمَا بَكَتْ عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ... » (دخان: ۲۹) به نقل از سُدی گوید: هنگامی که حسین (ع) به قتل رسید، آسمان گریست و گریه آن همان سرخی آن است (بغوی، ۱۴۲۰، ۱۷۸/۴).

در روایت دیگری از او نقل شده است سُدی به مردی برخورد کرد که بوی قیر از او به مشام می رسید. سُدی از او پرسید: آیا قیر می فروشی؟ گفت: هرگز به چنین کاری نپرداخته ام! پرسید: پس این بو از چیست؟ گفت: من از کسانی هستم که در لشکر عمر بن سعد حاضر بودم و به آن ها میخ آهنی می فروختم. شبی پیامبر (ص) را در خواب دیدم که علی نیز با او بود و مقتولین از اصحاب حسین را آب می نوشانید. به او گفتم: به من نیز کمی آب بنوشان! او امتناع کرد. گفتم: یا رسول الله به او امر کن به من آب بدهد. آن حضرت فرمود: آیا تو از کسانی نیستی که علیه ما دشمنان را یاری کرده باشد؟ گفتم: به خدا قسم نه شمشیری علیه شما کشیده ام و نه تیری پرتاب کرده ام، تنها به آن ها میخ آهنین می فروختم. حضرت به علی دستور داد: به او قیر بنوشان. پس او به من ظرفی پیر از قیر داد و من از آن نوشیدم. در اثر آن، سه روز ادرار من به صورت قیر دفع می شد. سپس آن ادرار قطع شد، ولی بوی آن در بدنم باقی مانده است. آنگاه سُدی به او گفت: ای مرد! اگر آب فرات بنوشی و نان گندم بخوری، اما هرگز روی محمد (ص) نخواهی دید! (طوسی، ۱۴۱۲، ۳۳۵).

۹- روش تفسیر سُدی

هر علمی دارای سه رکن عمده است: «موضوع»، «هدف» و «روش». در این میان روش از جایگاه ویژه ای برخوردار است. تفسیرقرآن با توجه به منابع و مستندات که مفسر در تفسیر خود به کار می گیرد، روش تفسیری نامیده می شود؛

به عبارتی، روش تفسیری امری است فراگیر که مفسر آن را در همه آیات قرآن به کار می‌گیرد و اختلاف در آن، باعث اختلاف در کل تفسیر می‌شود و آن چیزی جز منابع و مستندات تفسیر نیست (شاکر، ۱۳۸۲، ۴۵).

با توجه به تعریف ارائه شده، روش تفسیری سُدی را می‌توان در انواع زیر تقسیم بندی کرد که ما برای هر قسم یک نمونه از روایات تفسیری وی را ذکر می‌کنیم:

۱- تفسیر قرآن به قرآن

قال السُّدِّي: «يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ» یعنی: القمر، «وَيُثَبِّتُ» یعنی: الشمس، بیانیه قوله: «فَمَحَوْنَا آيَةَ اللَّيْلِ وَجَعَلْنَا آيَةَ النَّهَارِ مُبْصِرَةً» (اسراء: ۱۲).

سُدی در تفسیر آیه ۳۹ سوره مبارکه رعد گوید: منظور از آیه: «خدا هر چه را بخواهد محو می‌کند»، ماه و [منظور از: خدا هر چه را بخواهد] تثبیت می‌کند، خورشید است؛ به دلیل آیه ۱۲ سوره اسراء: «سپس نشانه شب را محو کرده، و نشانه روز را روشنی بخش ساختیم» (قرطبی، ۱۳۶۴، ۳۳۲/۱۰).

۲-۹- تفسیر قرآن با سنت

روی السُّدِّي عن أبيه عن أبي هريرة عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: «يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ» (اسراء: ۱۷). قال: بنبيهم. سُدی از پدرش از ابوهریره در تفسیر آیه ۱۷ سوره اسراء که می‌فرماید: «روزی که هر یک از مردم را به نام امامشان می‌خوانیم». نقل می‌کند که پیامبر فرمودند: «یعنی به نام پیامبرشان» (ثعلبی، ۱۴۲۲، ۱۱۵/۶).

۳-۹- تفسیر قرآن با نظر صحابه

عن السُّدِّي عن ابي صالح عن علي رضي الله عنه في قوله: «الماعون»، قال: الزكوة المفروضة.

سُدی در تفسیر ماعون به نقل از ابی صالح از علی (ع) نقل می‌کند که حضرت فرمودند: منظور از ماعون زکات واجب است (بیهقی، بی تا، ۸۲/۴).

۴-۹- تفسیر قرآن با نظر تابعین

و قوله ما أنزل الله في القرآن آية فيها يا أيها الذين آمنوا إلا و علي أميرها و رواه السُّدِّي عن أبي مالك.

ابن شهر آشوب (متوفی ۵۸۸هـ) به نقل از سُدی و او نیز به نقل از ابی مالک گوید: هیچ آیه را خداوند در قرآن نازل نکرده است که در آن یا ایها الذین آمنوا باشد، مگر آنکه علی (ع) در رأس مخاطبان آن است (۴۱۰، ۴۱/۲).

۵-۹- تفسیر قرآن با عقل و اجتهاد خویش

«يَدْعُوا لِمَنْ ضَرُّهُ أَقْرَبُ مِنْ نَفْعِهِ» قال السُّدِّيُّ: يعنى الذى ضَرُّهُ فى الآخرة بعبادته إياه أقرب من النفع وإن كان لا نفع عنده ولكن العرب تقول لما لا يكون، هذا بعيد. ونفع الصنم بعيد لأنه لا يكون فلما كان نفعه بعيداً قيل لضربه أنه أقرب من نفعه.

سُدِّي در تفسیر آیه ۱۳ سوره حج که می فرماید: «او کسی را می خواند که زیانش از نفعش نزدیک تر است»؛ گوید: یعنی کسی که زیانش در آخرت به سبب پرستش آن از نفعش به او نزدیک تر است؛ با اینکه هیچ نفعی ندارد، ولی عرب در جایی که چیزی اصلاً وجود ندارد، می گوید: این بعید است؛ و نفع بت ها امر بعیدی است؛ زیرا نفع بت اصلاً وجود خارجی ندارد؛ و چون نفعش بعید است، گفته می شود ضررش نزدیک تر از نفعش است. (طبرسی، ۱۴۱۵، ۱۲۱/۷).

۱۰- نتیجه

مورخین تاریخ فوت سُدِّي را سال ۱۲۷ هجری ذکر کرده اند، ولی از تاریخ ولادت وی ذکری به میان نیاورده اند؛ از این رو، تاریخ ولادت و سن وی دقیقاً معلوم نیست. اما با در نظر گرفتن اینکه او گروهی از اصحاب پیامبر (ص) از جمله، ابن عمر، ابو هریره، سعد بن ابی وقاص، ابو سعید خدری، عبدالله ابن عمر و ابن عباس و نیز حسن بن علی (ع) را در ک ک کرده و با توجه به اینکه از میان این افراد، حسن بن علی (ع) در سال ۵۰ هجری و از همه زودتر از دنیا رفته، می توان چنین نتیجه گرفت که قدر متیقن، سُدِّي پیش از سال ۵۰ هجری متولد شده است؛ بنابراین، حداقل سن وی ۷۷ سال بوده است.

سُدِّي کبیر از جمله مفسرین و تابعین شیعه است که عموم علمای عامه او را صدوق و مورد وثوق می دانند و اگر تعداد معدودی او را تضعیف کرده اند، ناشی از بدگویی او نسبت به شیخین است. در عین حال، کسی او را به خاطر انتساب به مذهب تشیع تضعیف نکرده است.

در کتب رجال شیعه به صراحت مطلبی در وثاقت یا ضعف سُدِّي وارد نشده است؛ اما با توجه به اینکه شیخ طوسی، وی را در زمره اصحاب امام علی بن الحسین (ع)، امام باقر (ع) و امام صادق (ع) بر شمرده و با توجه به اینکه ذکر شیخ طوسی شخصی را در شمار راویان و یا اصحاب ائمه به معنای تأیید و یا توثیق آن ها می باشد، می توان نتیجه گیری کرد سُدِّي از منظر رجالی فردی موثق و مورد اطمینان می باشد.

سُدی در تفسیر خود از روش‌های زیر بهره برده است: تفسیر قرآن به قرآن، تفسیر قرآن با سنت، تفسیر قرآن با نظر صحابه، تفسیر قرآن با نظر تابعین، تفسیر قرآن با عقل و اجتهاد خویش.

یادداشت‌ها

۱- إسماعیل بن عبد الرحمن بن أبی کریمه السُدی بضم المهملة وتشدید الدال (ذهبی)، ۱۴۱۳، ۲۶۴/۵

کتابنامه

۱. قرآن کریم.
۲. ابن اثیر، علی بن محمد؛ *تهذیب اللباب فی معرفة الانساب*، قاهره، مکتبه القدسی، (۱۳۵۷ق)، چاپ اول.
۳. ابن حبان، محمد؛ *الثقات*، هند، حیدرآباد، مؤسسه الکتب الثقافیة، (۱۳۹۳ق)، چاپ اول.
۴. ابن حبان، محمد؛ *طبقات المحدثین باصبهان*، بیروت، تحقیق: عبدالغفور عبدالحق حسین البلوشی، مؤسسة الرسالة، (۱۴۱۲ق)، چاپ دوم.
۵. ابن حجر، أحمد بن علی؛ بیروت، *تقریب التهذیب*، تحقیق: مصطفی عبدالقادر عطا، انتشارات دارالکتب العلمیة، (۱۴۱۵ق)، چاپ دوم.
۶. ابن حجر، أحمد بن علی؛ *تهذیب التهذیب*، بیروت، انتشارات دارالفکر، (۱۴۰۴ق).
۷. ابن خیاط، خلیفه؛ *تاریخ ابن خلیفه*، تحقیق: اکرم ضیاء العمری، بیروت، مؤسسة الرسالة، (۱۲۹۷م)، چاپ دوم.
۸. ابن سعد، محمد؛ *الطبقات الکبری*، بیروت، انتشارات دار صادر، (بی تا).
۹. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی؛ *مشابه القرآن و مختلفه*، قم، انتشارات بیدار، (۱۴۱۰ق)، چاپ اول.
۱۰. ابن عساکر، علی بن حسن؛ *تاریخ مدینة دمشق*، تحقیق: علی شیری، بیروت، انتشارات دارالفکر، (۱۴۱۵ق).
۱۱. ابن کثیر، ابو الفداء اسماعیل؛ *تفسیر القرآن العظیم*، بیروت، دارالمعرفة، (۱۴۱۲ق).
۱۲. بغوی، حسین بن مسعود؛ *معالم التنزیل فی تفسیر القرآن*، بیروت، داراحیاء التراث العربی، (۱۴۲۰ق).

۱۳. بیهقی، احمد بن حسین؛ *السنن الكبرى*، بیروت، انتشارات دارالفکر، (بی- تا).
۱۴. ثعلبی نیشابوری، ابو اسحاق احمد بن ابراهیم؛ *الکشف و البیان عن تفسیر القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، (۱۴۲۲ق)، چاپ اول. ذهبی
۱۵. حسکانی، حاکم؛ *شواهد التنزیل لقواعد التفضیل فی آیات النازلة فی اهل البيت*، تحقیق: شیخ محمدباقر محمودی، مجمع احیاء فرهنگ اسلامی وابسته وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، (۱۴۱۱ق)، چاپ اول.
۱۶. حموی، یاقوت بن عبدالله؛ *معجم الادباء*، مصر، (۱۳۵۵ق).
۱۷. ذهبی، ابو عبدالله شمس الدین؛ *تذکرة الحفاظ*، مکه، مکتبة الحرم المکی، (بی تا).
۱۸. ذهبی، ابو عبدالله شمس الدین؛ *سیر اعلام النبلاء*، تحقیق: شعیب ارنؤوط، بیروت، مؤسسة الرسالة، (۱۴۱۳ق)، چاپ اول.
۱۹. ذهبی، ابو عبدالله شمس الدین؛ *میزان الاعتدال*، تحقیق: علی محمد الجاوی، بیروت، دارالمعرفه، (۱۳۸۲ق)، چاپ نهم.
۲۰. رازی، ابی محمد عبدالرحمن؛ *الجرح و التعديل*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، (۱۳۷۲ق)، چاپ اول.
۲۱. سمعانی، ابی سعد عبدالکریم؛ *الانساب*، تعلیق: عبدالله عمر البارودی، بیروت، دارالجنان، (۱۴۰۸ق)، چاپ اول.
۲۲. سیوطی، جلال الدین؛ *الاتقان فی علوم القرآن*، تحقیق: سعید مندوب، بیروت، دارالفکر، (۱۴۱۶ق)، چاپ اول.
۲۳. شاکر، محمد کاظم؛ *مبانی و روش های تفسیری*، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی، (۱۳۸۲ش)، چاپ اول.
۲۴. شبستری، عبدالحسین؛ *الفایق فی رواة و اصحاب الامام الصادق (ع)*، قم، مؤسسه انتشارات اسلامی، (۱۴۱۸ق)، چاپ اول.
۲۵. شرف الدین، سید عبدالحسین؛ *ابوهریره*، قم، انتشارات انصاریان، (بی تا).
۲۶. شکوری، ابو الفضل؛ *آئین جرح و تعديل رجال تاریخ*، فصلنامه یاد، شماره ۸، پائیز ۱۳۶۶.
۲۷. طبرسی، امین الاسلام فضل بن حسن؛ *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. تحقیق: گروهی از علما و محققین، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، (۱۴۱۵ق)، چاپ اول.

۲۸. طبسی، محمد جعفر؛ *رجال الشيعة في اسانيد السنة*، قم، مؤسسه معارف اسلامي، (۱۴۲۰ ق)، چاپ اول.
۲۹. طوسی، ابن ابی حمزه؛ *الثاقب في المناقب*، تحقيق: نبيل رضا علوان، قم مؤسسه انصاريان، (۱۴۱۲ ق)، چاپ دوم.
۳۰. طوسی، شيخ الطائفة ابی جعفر محمد بن الحسن؛ *التيبان في تفسير القرآن*، تحقيق: احمد حبيب قصير العاملي، مكتب الاعلام الاسلامي، (۱۴۰۹ ق)، چاپ اول.
۳۱. طوسی، شيخ الطائفة ابی جعفر محمد بن الحسن؛ *رجال طوسی*، تحقيق: جواد قيومي اصفهاني، مؤسسه انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، (۱۴۱۵ ق).
۳۲. طهراني، شيخ آقا بزرك؛ *الذريعة الي تصانيف الشيعة*، بيروت، دارالاضواء، (۱۴۰۳ ق).
۳۳. عقيلي، محمد بن عمرو؛ *الضعفاء الكبير*، بيروت، دارالكتب العلمية، (۱۴۱۸ ق)، چاپ دوم.
۳۴. قرطبي محمد بن احمد؛ *الجامع لأحكام القرآن*، تهران، انتشارات ناصر خسرو، (۱۳۶۴ ش)، چاپ اول.
۳۵. قرطبي، محمد بن احمد؛ *الجامع لأحكام القرآن*، تحقيق: دكتور عبدالمعطي امين قلعي، تهران، انتشارات ناصر خسرو، (۱۳۶۴ ش)، چاپ اول.
۳۶. كليني، محمد بن يعقوب؛ *كافي*، تهران، دارالكتب الاسلامية، (۱۳۶۹ ش)، چاپ چهارم.
۳۷. مجلسي، محمد باقر؛ *بحار الانوار*، بيروت، مؤسسة الوفاء، (۱۴۰۳ ق)، چاپ دوم.
۳۸. مزّي، ابوالحجاج يوسف؛ *تهذيب الكمال*، تحقيق: دكتور بشار عواد معروف، مؤسسة الرسالة، (۱۴۱۳ ق)، چاپ اول.
۳۹. نسائي، ابو عبدالرحمن احمد بن شعيب؛ *السنن الكبرى*، تحقيق: دكتور عبدالغفار سليمان البنداري و سيد كسروي حسن، بيروت، دارالكتب العلمية، (۱۴۱۱ ق)، چاپ اول.
۴۰. نيشابوري، محمد بن محمد الحاکم؛ *مستدرک الحاکم*، بيروت، تحقيق: دكتور يوسف مرعشلي، انتشارات دارالمعرفة، (۱۴۰۶ ق).